

آیات متشابه در قرآن کریم

یدالله ملکی *



چکیده

تعریف و حدود آیات متشابه قرآن کریم، تفسیر و تأویل‌های فراوانی یافته و علمای علوم قرآنی و مفسران در این جهت به اختلاف رفته‌اند. علامه طباطبایی ضمن بررسی جامع در این موضوع و نقل اقوال علما، آیات متشابه را عبارت از آیاتی از قرآن می‌داند که: ضمن دلالت روشن الفاظ آنها بر مدالیل خود از جهت معنا و مقصد مورد تردید جدی هستند و علت آن هم عدم سازگاری آنها با آیات محکم دیگری است که مدلول آیات متشابه را مورد شبهه قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: قرآن، تفسیر، تأویل، محکم، متشابه.

مقدمه

یکی از اسرار و رموز ناشناخته قرآن که هنوز رازآلود باقی مانده است و مباحث و تحقیقات طاقت فرسای علماء و مفسران نتوانسته پرده از اسرار آن‌ها بردارد، آیات متشابه است؛ گر چه بعضی از علما قائلند که کل قرآن مرموز و حیرت‌آور است.^۱ از روز نزول آیه ۷ سوره شریفه آل عمران که آیات قرآن را به دو دسته کلی، یعنی «احکام و تشابه»، تقسیم نموده، می‌فرماید: هن ام الکتاب و اخر متشابهات^۲، در میان صحابه و تابعین اختلاف نظرهای فراوانی به وجود آمد و دامنه این اختلافات در بستر تاریخ تا به امروز همچنان گسترش یافته است، تا آنجا که علمای برجسته‌ای چون فخر رازی و علامه طباطبایی با موشکافی‌ها و دقتی تمام قول راسخ را بیان داشته‌اند و از مضمون کلام ایشان استنباط می‌شود که قول راجح راگزیده‌اند، و رضایت به یک تعریف جامع و مانع نداده‌اند.^۳ در این مقاله سعی شده به اختصار از میان اقوال علماء و مفسران، قول راجح را جهت نقد و نظر بیشتر ارائه نمائیم تا ان شاء الله مقدمه و زمینه‌ای جهت رسوخ بیشتر در تأویل آنها فراهم آید.

مفهوم متشابه

معنای لغوی: لسان العرب در خصوص معنای شبه می‌گوید: «الشبه و الشبّة و الشبيه: المثل و تشابه الشیئان: شبه کل واحد منهما صاحبه.^۴ المنجد آورده است که: الشبهه ج شبه و شبهات: الالتباس ما یلتبس فیہ الحق و الباطل.^۵ تشابه: ای تماثل حتی لا یستطاع التمزیز بینہ و فی قوله تعالی: فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه «ای ما تماثل منه فاحتاج الی فهم و نظر.^۶ در تفسیر المنار آمده است: «متشابه در لغت بر چیزی اطلاق می‌گردد که دارای افراد و اجزایی باشد و افراد و اجزای آن با هم شباهت داشته باشند».^۷

مولا علی علیه السلام در خصوص معنای «شبه» می فرماید: انما سمیت الشبهه شبهة لانها تشبه الحق فأما اولیاء الله فضیأؤهم فیها الیقین و دلیلهم سمت الهدی و اما اعداء الله فدعأؤهم فیها الضلال و دلیلهم العمی.

«شبه را شبه نامیده‌اند چون به حق ماند، لکن دوستان خدا که یقین، چراغ (رهگذر) ایشان است، راهشان هدایت و رستگاری است. اما دشمنان خدا را گمراهی دعوت کننده است و راهنمایان کوری و سرگردانی است.»^۸

راغب اصفهانی در مورد معنای «شبه و متشابهات» می‌گوید: «شبه به معنای این است که یکی از دو چیز قابل تمیز نباشد، به دلیل وجود تشابه بین آن دو، از جهت ظاهر یا معنا، و قول خداوند که می‌فرماید: «واتوا متشابهاً» یعنی بعضی از آن با بعضی دیگر از جهت رنگ شباهت دارد.»^۹

قرآن مجید، درختان زیتون و انار را با الفاظ «مشتبهاً» و غیر «مشتبهاً» و یا «متشابهاً» و غیر «متشابهاً» توصیف کرده است، زیرا درخت‌ها گاهی از نظر شکل ظاهری شبیه هم هستند، ولی از نظر میوه و طعم و خاصیت کاملاً متمایز می‌باشند.^{۱۰}

معنای اصطلاحی متشابه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

متشابه در نزد سلف عبارت است از هر آیه‌ای که ظاهرش مورد نظر نباشد و لذا آیات محکم، گاهی در مقابل آیات متشابه قرار خواهند گرفت و گاهی در مقابل آیات منسوخ.^{۱۱} نیز برخی از صحابه چنین گفته‌اند: «محکمات عبارتند از: ناسخات که به آنها عمل می‌شود و متشابهات عبارتند از آیات منسوخ.»^{۱۲}

از ابن عباس نقل شده است: «متشابهات عبارتند از منسوخ قرآن و مقدم آن و مثال و اقسام و آنچه با آن ایمان آورده می‌شود، ولی عمل نمی‌شود.» از ابن اسحاق و مجاهد که تفسیر را از ابن عباس فرا گرفته‌اند نقل شده که «محکم آن است که در تأویلش احتمال غیر وجود ندارد و فقط یک وجه را می‌پذیرد و اما متاشبهه وجوهی از تأویل را

می‌پذیرد.^{۱۴}»

پس معنای تشابه نزد علمای سلف، عام‌تر از معنایی است که علما و مفسران متأخر بیان نموده‌اند؛ یعنی هم شامل آیاتی است که معنا و مقصود آن‌ها روشن است اما حکم آنها به پایان رسیده (منسوخات)، و هم آن‌دسته از آیات که درک معنا و مقصود واقعی آنها مشتبه و موجب حیرت است.

علمای متأخر چون ابن تیمیه و قاضی عبدالجبار و راغب اصفهانی و فخر رازی و ابوحنیفان و بالاخره علامه طباطبایی، هر کدام نظر خاص خود را در این باره ارائه نموده‌اند. فخر رازی تقسیم‌بندی دقیقی از معنای الفاظ «ظاهر مؤول، مشترک، نص» بیان می‌کند و خلاصه کلام وی این است: «آنچه به معنای راجح به حسب وضع لغوی حمل می‌شود «محکم» است و «متشابه» آن است که بر معنای مرجوح حمل شود؛ به خاطر دلیل عقلی که احتیاج به تأویل دارد.»

علامه طباطبایی در این خصوص شانزده قول را طرح و نقد می‌کند؛ آن‌گاه می‌فرماید: «متشابه آیه‌ای می‌باشد که در عین آن‌که بر مدلول لفظی خود دلالت می‌کند از نظر مقصود و معنا مورد شبهه است و چنان نیست که از طریق ارجاع «عام» به «خاص» و «مطلق» به «مقید» معالجه شود و تردیدش برطرف شود، بلکه تردیدی است که به دلیل سازگار نبودن با معنای آیه محکم دیگری که هیچ‌گونه تردیدی در آن نیست، بوجود آمده است.^{۱۵}»

در تفسیر **مجمع‌البیان** آمده است: «در معنای محکم و متشابه، اقوالی آمده است: (اول) محکم آن است که مرادش معلوم است بدون نیاز به قرینه؛ چون دارای وضوح معنا و مدلول است؛ ولی متشابه بر خلاف آن است مثل آیه: *واضله الله علی علم*. (دوم) محکم ناسخ است و متشابه منسوخ. (سوم) محکم احتمال تأویل ندارد، اما متشابه احتمال تأویل دارد. (چهارم) محکم آن است که الفاظ آن تکرار نشده، ولی متشابه الفاظ آن تکرار شده.»^{۱۷}

تعریف عرفانی خواجه عبدالله انصاری در مورد محکم و متشابه بدین شرح است:
 دو قسم عظیم است از اقسام قرآن. یکی ظاهرش روشن، یکی غامض و
 مشکل آن ظاهر جلال شریف است و این مشکل جمال حقیقت راست. آن
 ظاهر به آن است که تا عامه خلق به دریافت آن و عمل بدان به ناز و نعمت
 رسند و این مشکل به آن است تا خواص خلق به تسلیم آن و اقرار به آن به راز
 ولی نعمت رسند و از آن جا که نعمت و ناز است تا آن جا که انس و راز است،
 بسی نشیب و فراز است....

و هر نامحرمی در این گوی قدم نهد که نه هر کسی شایسته دانستن اسرار
 ملوک بود.

روگرد سرپرده اسرار مگرد کوشش چه کنی که نیستی مرد نبرد
 مردی باید زهر دو عالم شده فرد کو جرعه درد دوستان دانه خرد^{۱۸}

در تفسیر کاشف آمده است: «متشابه عبارت از آیاتی است که معانی و مفاهیمی همانند
 یکدیگر را می توان در مورد آنها ارائه داد و این تشابه موجب ابهام و دشواری فهم آن
 می شود، چون آن معنای غیر مراد شباهت به معنایی دارد که مراد و مقصود است.»^{۱۹} در
 تفسیر روان جاوید آمده است: «متشابهات آیاتی هستند که دارای اشکال و اجمالند،
 مانند فواتح سور، و حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی که مراد از آنها ظاهر نیست و
 مانند: نسوا الله فنسیهم واضله الله علی علم و نیز الرحمن علی العرش استوی که دارای
 اشکالند؛ زیرا که نسبت نسیان و اضلال و استقرار در مکان خاصی نمی شود به خداوند
 داد. قسم اول (محکمات) مرجع قسم دوم هستند.»^{۲۰}

حکمت آیات متشابه

چرا جمیع آیات قرآن محکم نیست که امکان التباس و انحراف در فهم آیات کمتر
 باشد و هر مذهبی برای اثبات حقانیت مذهب خود به آیات متشابه تمسک نجوید؟
 علامه طباطبایی در این خصوص می فرماید: «از جمله اعتراضاتی که به قرآن

می‌شود، اعتراض به آیات متشابه است و آن این است که شما خلق را به تکلیف می‌خوانید و اینکه قرآن قول فصل است و باطل در آن راه ندارد، ولی می‌بینیم که هر مذهبی برای اثبات مذهب خود تمسک به دسته‌ای از آیات می‌کند و این امر به خاطر وجود متشابهات است. آیا اگر قرآن مجید مشتمل بر آیات صریح الدلالتی بود، اقرب به غرض نبود؟^{۲۱}

فخر رازی این اشکال را این‌گونه بیان می‌کند: دسته‌ای از ملحدین به قرآن طعن می‌زنند به خاطر اشمالش بر آیات متشابه و می‌گویند: شما می‌گوئید تکلیف خلق تا روز قیامت به این آیات روشن است، ولی می‌بینیم هر صاحب مذهبی برای اثبات مذهب خود به دسته‌ای از آیات تمسک می‌جوید. جبری به آیات جبر، چون خداوند می‌فرماید: وجعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی اذانهم وقرأ،^{۲۲} (ما بر دل‌های تیره کافران پرده‌ای افکندیم که قرآن را فهم نمی‌کنند و گوش‌هایشان هم از شنیدن سخن حق سنگین است.) و قدری به آیات قدر چون خداوند می‌فرماید: و قالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بکفرهم (گفتند دل‌های ما در حجاب غفلت است. چنین نیست بلکه خداوند بر آنها لعن و غضب کرده است.) و نیز مثبت رؤیت که در پی اثبات رؤیت حق است به آیه: وجوه یومئذ ناظرة الی ربها ناظرة^{۲۴} (آن روز رخسار طایفه‌ای بر افروخته و به چشم حق جمال حق را مشاهده می‌کنند) و نافی رؤیت تمسک می‌کند به آیه: لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف و الخیر^{۲۵} (او را هیچ چشمی نمی‌بیند و حال آن‌که او بیننده را مشاهده می‌کند)

شیخ عبده در توجیه این مطلب می‌گوید:

۱. خداوند متشابه را نازل کرده تا قلوب ما را امتحان کند، و اگر همه آنچه نازل می‌کرد، معقول بود و شبهه‌ای در آن نبود نه در نزد پاکیزگان و نه در نزد افراد پلید، خضوعی وجود نداشت و ایمان هم خضوع در امر خداوند است.

۲. خداوند آنها را به منظور رشد عقل بشر قرار داده است؛ زیرا در امور سهل، عملی

برای عقل وجود ندارد و دین هم عزیزترین چیز برای انسان است. اگر بحث در آن نباشد، خواهد مرد و بدون مباحثه زنده نخواهد ماند.^{۲۶}

خواجه عبدالله انصاری در این خصوص می‌گوید: «اگر کسی گوید چه فایده است تشابه در قرآن آوردن و چه حکمت است در آن که همه محکومات نبود، جواب آن است که تشریف و تخصیص علما را به مناقش فهم معانی دقیق از آیات استخراج می‌کند و بدان معنی از عامه خلق متمایز می‌شوند و نیز مستحق ثواب اخروی می‌گردند... و اگر همه محکومات می‌بود حاجت به تکلیف نظر و امعان فکرت نبود و آن ثواب حاصل نیامدی. معنی دیگر آن است که دانایان چون در متشابهات تأمل کنند و از دریافت معانی آن عاجز شوند، نقص خویش بینند و عجز خود بشناسند و در راه بندگی راست‌تر رود که بندگی عجز خود شناختن است و به درماندگی خود اقرار کردن.»^{۲۷}

شیخ طوسی وجود آیات متشابه در قرآن را این‌گونه توجیه می‌کند: «اگر گفته شود چرا قرآن تمامش محکم نبود که ظاهرش ما را از تکلیف بی‌نیاز سازد تا اینکه عده‌ای از مخالفین حق تمسک به ظاهر آیات متشابه نکنند، به منظور اثبات باطل خودشان و اگر گفته شود این برای خداوند مقدور نیست دلیل بر عجز اوست (نعوذ بالله) و اگر گفته شود نه این کار برای خدا مقدور است اما خداوند چنین نکرده است، این سؤال پیش می‌آید که چرا نخواسته؟ در جواب گفته می‌شود به **دو منظور**: اول خطاب خداوند به این‌گونه الفاظ به منظور مصلحتی است که در الفاظ آن وجود دارد و مصلحت این چنین اقتضاء دارد که الفاظ احتمالی باشد تا به وسیله استدلال و حجت به معرفت الهی برسد که در یک جا مختصر و در جای دیگر قصه به گونه‌ای ذکر شود.

دوم. خداوند خلق را برای نیل به ثوابش خلق کرده و آنها را مکلف کرده است که به مراتبی از آن دست یابند و اگر قرآن همه‌اش محکم بود و احتمال تأویل در آن راه نداشت و محنت و سختی هم وجود نداشت و در نتیجه تفاضل و تفاوت منازل افراد هم وجود نداشت، لذا خداوند بعضی از قرآن را متشابه نازل کرده است تا اهل عقل افکارشان را به

کار اندازند و با استدلال و مشقت به فهم مراد نائل آیند و در نتیجه مستحق و منازل عظیم و عالی رتبه شوند.^{۲۸}

در تفسیر روان جاوید آمده است: «در این مقام چیزی که در خاطر بنده راه یافته آن است که محکم و متشابه از لوازم عادی کلام هر گوینده است و اختصاص به قرآن ندارد؛ زیرا می‌بینیم در هر مقاله و کتابی جمل و اوضحة‌الدلالات و عبارات مشتبه‌المراد یافت می‌شود. پس وجود تشابهات در قرآن محتاج به بیان حکمت ندارد..... لذا ممکن است آیه‌ای برای شخصی محکم و برای دیگری متشابه باشد. پس اختلاف اشخاص در فهم ادراک و مرتبه و علم و جهل و حب و بغض و عناد و صفات قلب و هوای نفس ایجاب محکم و متشابه در قرآن را می‌نماید و الا اگر قلب از کدورت‌ها پاک و نفس از عناد و لجاج مبری و به عقل و علم و ایمان آراسته شود، تمام آیات را محکم می‌بیند و «کتاب احکمت آیاته» را تصدیق می‌کند.»^{۲۹}

نظر علامه طباطبایی چنین است: «در پاسخ این اعتراض می‌گوییم وجود تشابه در قرآن حتمی و ضروری است و این ضرورت ناشی از وجود تاویل است، تأویلی که موجب شد بعضی از آیات قرآن مفسر و مبین بعض دیگر گردد.... احکام و تشابهی که آیات قرآن به آن متصف می‌شوند، دو وصف اضافی هستند؛ یعنی یک آیه ممکن است از جهتی «محکم» و از جهت دیگر «متشابه» باشد که در این صورت همان آیه بعینه نسبت به دیگری متشابه باشد. این مطلب هم در خاطر باشد که در تمام قرآن آیه‌ای که به طور مطلق «متشابه» می‌باشد، وجود و مصداق خارجی ندارد، اما برای وجود آیه‌ای که مطلقاً «محکم» باشد، مانعی متصور نیست.»^{۳۰}

تاویل چیست؟

راغب در تعریف لغوی «تأویل» می‌گوید: التأویل من الاول ای الرجوع الی الاصل و ذالک مورد الشیء الی الغایة المراد منه علماً کان او فعلا ففی العلم نحو: و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم.

«تأویل از مادهٔ أول، به معنای رجوع به اصل است و آن عبارت از برگرداندن چیزی به غایت و مراد، چه در باب علم باشد و چه فعل. در معنای علمی، مانند آنچه در آیه ۷۶ سوره آل عمران آمده است.»^{۳۱}

در قرآن مجید در همت سوره و مجموعاً ۱۷ بار لفظ تأویل آمده است.

۱. سوره آل عمران آیه ۷، ۲ بار،
۲. سوره نساء آیه ۵۹، ۱ بار،
۳. سوره اعراف آیه ۵۳، ۲ بار،
۴. سوره یونس آیه ۳، ۱ بار،
۵. سوره یوسف آیه‌های ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱ هر کدام ۱ بار،
۶. سوره اسراء آیه ۳۵، ۱ بار،
۷. سوره کهف آیه ۷۸ و ۸۳، ۲ بار.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد علامه طباطبایی توجیه وجود متشابهات در قرآن را ناشی از وجود تأویل در آیات قرآن می‌داند. اکنون باید دید تأویل در اصطلاح قرآن به چه معنا است؟ خداوند در خصوص فهم آیات متشابه می‌فرماید که تأویل آنها را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند، پس در حقیقت آیات متشابه دارای تأویل‌اند. اکنون باید ببینیم که تأویلی که جوهر معنای این آیات را بیان می‌کند، چیست.

«تأویل» در قرآن گاهی در معنای مصدری (تأویل کردن) و گاهی در معنای اسم مفعول (مؤول) به کار رفته است. در صورت اول معنای آن ارجاع و بازگردانیدن و در صورت دوم معنای آن سرانجام و مثال شیء است و مقصود از آن همان واقعیت و حقیقت چیز است. البته اگر چیزی که مورد تأویل است، باید از مسائل تکوینی باشد و «تأویل» آن از واقعیت‌های عینی است و اگر شیء مورد «تأویل» از قبیل مفاهیم باشد، «تأویل» هم مناسب آن است. تأویل گاهی در مقابل «تفسیر» استعمال می‌شود و گاهی در مقابل تنزیل.

مؤلف بینات الفرید در این باره می‌گوید: «برای قرآن مجید و آیاتش «ظهر و بطن»، «تنزیل و تأویل» هست و «ظهر» آن همان تنزیل آن است و بطنش همان تأویل آن.^{۳۲} راغب می‌گوید: تفسیر در توضیح الفاظ و مفردات به کار می‌رود؛ در حالی که لفظ «تأویل» بیشتر در توضیح معانی جمله‌ها استعمال می‌شود.^{۳۳}

تأویل در اصطلاح متأخران

تأویل در اصطلاح متأخران غیر از آن چیزی است که متاثران بیان داشته‌اند. «تأویل» در عرف متأخران از فقها، متکلمین و محدثین و متصوفه عبارت است از صرف لفظ و معنای راجع به معنای مرجوع به خاطر دلیل و قرینه و این همان تأویلی است که در اصول فقه و مسائل مورد اختلاف،^{۳۴} مصطلح است. زرقانی در این باره می‌گوید: «بعضی‌ها تفسیر را مخالف «تأویل» می‌دانند با عموم و خصوص مطلق، و تفسیر را اعم قرار داده‌اند و از «تأویل» اراده بیان مدلول لفظ کرده‌اند بدون تبادر. ولی تفسیر اراده مدلول لفظ است به طور مطلق، اعم از اینکه با تبادر باشد یا غیر تبادر و بعضی‌ها تفسیر را بیان تأویل می‌دانند. به این معنا که تفسیر قطع به فهم مراد است، ولی تأویل ترجیح یکی از احتمالات است، بدون قطع، و این قول، قول ماتریدی است.^{۳۵}»

علامه طباطبایی که معمولاً در نظرات صائب و بدیع خود چشم‌انداز روشن و زیبایی را از معنای غامض و غریب قرآن بیان می‌کند، در خصوص معنای اصطلاحی «تأویل» می‌فرماید:

«تأویل قرآن آن حقائق خارجی‌ای است که تکیه‌گاه آیات قرآن کریم است و معارف و شرایع و سایر موضوعات مذکور در قرآن به آن استناد دارد و به طوری است که اگر چیزی از آن حقایق تغییر کند، به همان میزان مضامین آیات تغییر می‌کند.^{۳۶}»

عالمان به تأویل

راز و رمز متشابه در حقیقت تأویل این آیات است که صد البته گشودن این رازها یکی از مشکل‌ترین مسائلی است که پیش روی مفسران و علمای علوم قرآنی است؛ تا جایی که نظر غالب علما این است که علم و وقوف به آیات متشابه جز برای خداوند و راسخان در علم - که آن هم در دایره معصومین (علیهم صلوات الله) محدود است - برای احدی ممکن نیست. چه این که خداوند متعال در آیه شریفه ی ۷ آل عمران می‌فرماید: و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم. اکنون به استناد روایاتی که در این زمینه به ما رسیده و حکم عقل، چه قضاوتی در تشخیص تأویل آیات متشابه باید داشته باشیم؟ اگر در مصادیق راسخان در علم توسع قائل شویم، باز باید دید آیا این افراد عالم به تمام معنای متشابهات و تأویل آنها هستند؟ یا صرفاً به این آیات ایمان می‌آورند؟

عده‌ای از علما در فهم آیات متشابه قائل به تفصیل‌اند و می‌گویند: قسمتی از متشابهات به هیچ وجه از حالت «تشابه» خارج نمی‌شوند، مثل فواتح سور که علم به آنها خاص خداوند است و دسته‌ای دیگر از متشابهات را با رجوع به محکّمات می‌توان از حالت «تشابه» خارج کرده، در شمار محکّمات درآورد.

ملاصدرا در این باره می‌گوید: «برخی از مفسران و اهل حدیث، متشابهات را بر دو قسم کرده‌اند: یک قسم به هیچ وجه از تشابه خارج نمی‌شود و قسم دیگر از متشابهات، بعد از رد به محکّمات، از «تشابه» و اجمال و ابهام خارج می‌شوند.»

صاحب تفسیر مجمع‌البیان می‌گوید: «راسخان در علم یعنی ثابتان در علم و عمل‌کنندگان به آن و رسول خدا ﷺ افضل راسخان در علم بودند و علم جمیع آنچه را که بر وی نازل شده، دارا بودند و مؤید این سخن این است که صحابه و تابعین اجماع داشتند بر تفسیر جمیع آیات قرآن و در جایی مشاهده نشده است که بگویند این آیه «متشابه» است و کسی غیر از خدا معنای آن را نمی‌داند و ابن عباس در رابطه با این آیه

فرموده‌اند من از راسخان در علم هستم.»^{۳۸}

علامہ طباطبائی می فرمایند: این مسائل چون دیگر مسائل بین مفسران اختلاف شدیدی وجود دارد و در واقع منشأ اختلاف به کلمه «واو»، «و راسخون» برمی گردد که آیا این «واو» عاطفه است یا استینافیه. چه اینکه بعضی «واو» را عاطفه و بعضی استینافیه می دانند. در هر حال معنا تفاوت بسیاری می یابد.

در نهایت می فرمایند: «چنان که از ظاهر حصر روشن می شود، باید گفت علم تأویل مخصوص ذات اقدس الهی است و جمله الراسخون فی العلم که پس از آن ذکر شده، استیناف است و مطلب دیگری را می خواهد بگوید؛ یعنی طرف مقابل (فاما الذین فی قلوبهم زینغ) را می خواهد شرح بدهد. بنابراین معنای آن چنین می شود: مردم در اخذ کتاب الهی دو دسته اند: یک دسته از متشابهات پیروی کرده و دسته دیگر که راسخ در علم اند چون به آیات متشابه می رسند، می گویند: آما به کل من عند ربنا.

این تفاوت به خاطر اختلاف قلبی آنان است؛ یعنی یک دسته به خاطر زینغ قلبی پی متشابهات را می گیرند و دسته دیگر به خاطر رسوخ در علم راه صحیح را می پیمایند. آنچه شایسته است گفته شود اینکه در قرآن دلالت بر جواز علم به تأویل برای غیر خداوند، وجود دارد، اما این آیه دلالت بر آن ندارد.^{۳۹}

نتیجه گیری

آیات متشابه قرآن مجید، از اسرار و رموز ناشناخته قرآن است و هیچ تفسیری نتوانسته نظر قاطع و قول جازمی را اعلام دارد. قول به تفصیل هم در خصوص فهم پاره ای از این آیات برای غیر خدا - مخصوصاً آنجا که از دایره ائمه معصومین خارج شود - پشتوانه محکم عقلی و یا نقلی ندارد.

شاید بتوان سخن علامه طباطبائی را در توجیه وجود این آیات محکم تر از دیگر اقوال دانست که می فرماید: وقوع آیات متشابه در قرآن به خاطر خضوع قرآن در القای معارف عالیه ای می باشد که آن معارف عالیه را در اسلوب های عمومی ریخته و

این اسلوب برای معانی مخصوص وضع شده است، لذا الفاظ قادر به ایفاء و القای تمام معانی مورد نظر نمی‌باشند، مگر برای کسانی که در سطحی عالی از معرفت باشند. شاید بتوان آیه‌ی شریفه ۱۷ سوره‌ی رعد را پشتوانه‌ای محکم برای این نظر بدانیم: آن‌جا که می‌فرماید: و انزل من السماء ماء فسالت اودية بقدرها فاحتمل السيل زبداً رايياً...؛ و آن‌جا که می‌فرماید: كذلك يضرب الله الحق و الباطل فاما اللذبد فيذهب جفاء و اما ينفع الناس فيمكث في الارض كذلك يضرب الله الامثال.^{۴۰}

نوشت‌ها

- * کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد
۱. ر.ک: امام خمینی (ره) صحیفه نور، ۱۳۶۵، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۱۸، ص ۶.
 ۲. آل عمران /۷.
 ۳. طباطبایی، محمدحسین (علامه) المیزان، قم، جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم، مجلد ۳، ص ۳۲ تا ۴۱ و فخر رازی، تفسیر کبیر، تهران دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، مجلد ۷ و ۸، ص ۱۶۸.
 ۴. ابن منظور، لسان العرب، بیروت دارالفکر، ج ۳، ماده شبه.
 ۵. المنجد، حرف ش.
 ۶. مجمع اللغة العربیة، معجم الفاظ القرآن کریم، ۱۳۶۳، انتشارات ناصر خسرو جلد دو چاپ دوم.
 ۷. عبده، محمد، المنار، بیروت دارالمعرفه، ج ۳، ص ۱۶۳.
 ۸. نهج البلاغه، خطبه ۳۸.
 ۹. ر.ک: اصفهانی، راغب، مفردات قرآن، تهران، پائیز ۱۳۶۲، کتابفروشی مرتضوی، ص ۲۵۴.
 ۱۰. سوره آل عمران /۹۱.
 ۱۱. ر.ک: ابن تیمیة، الرسائل الکبری (الاکلیل) لبنان، مکتبه و المطبعة، محمدعلی صبح، ج ۲، ص ۷.
 ۱۲. ر.ک: سیوطی، جلال‌الدین، در المنثور، دارالمعرفه، بیروت ج ۲، ص ۴.
 ۱۳. طبری، جامع البیان، مصر، دارالمعارف، ج ۶، ص ۱۷۴.
 ۱۴. همان، ۱۷۷.
 ۱۵. رازی، فخر، تفسیر کبیر، تهران، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، مجلد ۷، ص ۱۶۸.
 ۱۶. ر.ک: همان.
 ۱۷. طبرسی، ابی‌علی، مجمع البیان، ۱۴۰۸، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱-۲، ص ۷۰۱.

۱۸. انصاری، خواجہ عبداللہ، کشف الاسرار و عداۃ الابرار، ۱۳۶۱، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، ص ۱۱.
۱۹. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، تفسیر کاشف، تابستان ۱۳۶۶، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ج ۲، ص ۳۳.
۲۰. ثقفی، میرزا محمد (آیت اللہ) روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، چاپ دوم، انتشارات برهان، ج ۱، ص ۳۷۹.
۲۱. همان، ص ۵۶.
۲۲. اسراء / ۲۶.
۲۳. بقرہ / ۸۸.
۲۴. قیامت / ۲۳.
۲۵. انعام / ۱۰۳.
۲۶. همان، ج ۳، ص ۱۷۰ با تلخیص.
۲۷. همان، ج ۱، ص ۱۹.
۲۸. طوسی (شیخ) ابو جعفر، محمد ابن حسن، مقدمہ تفسیر التبیان، ۱۳۷۶، نجف، چاپخانہ علمیه نجف، ج ۱۷ ص ۱۱ و ۱۰.
۲۹. همان، ج ۱، ص ۳۸۳.
۳۰. همان، ج ۳، ص ۶۵.
۳۱. راغب، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات، چاپ دوم، ۱۳۶۲، کتابفروشی مرتضوی.
۳۲. گلپایگانی، شیخ حسن، بینات الفرید، شرح تفسیر النعمانی، قم، افست مروی، ص ۲۵۴.
۳۳. همان.
۳۴. رسائل الکبری (آدرس قبلی) ج ۲، ص ۱۷.
۳۵. رزقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی العلوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربیہ.
۳۶. المیزان، ج ۳، ص ۵۳.
۳۷. ملاصدرا، رسائل الفلسفی، ص ۱۱۸.
۳۸. مجمع البیان ج ۱ و ۲، ص ۷۰۱.
۳۹. المیزان ج ۳، ص ۲۲.
۴۰. رعد / ۲۷.